

ارزیابی اصول دادرسی عادلانه‌ی اسناد بین‌المللی در رسیدگی به تخلفات انتظامی قضات

تاریخ دریافت: ۹۹/۳/۲۴

تاریخ پذیرش: ۹۹/۷/۲۸

نوع مقاله: پژوهشی

منیره محلوچی^۱

محمد رضا شادمان‌فر^۲

مسعود حیدری^۳

چکیده

زمینه و هدف: در نظام دادرسی بین‌المللی در راستای حفظ امنیت قضایی مردم، قواعد و اصول دادرسی عادلانه به رسمیت شناخته شده است. از آن جایی که در جریان رسیدگی به جرایم و تخلفات مردم ممکن است قاضی جازای‌الخطاء نیز دچار لغزش یا خطا شود، مرجعی با عنوان دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضات برای رسیدگی به تخلفات قضات در قانون ایران پیش‌بینی شده است. لذا، این پژوهش با هدف بررسی میزان رعایت اصول دادرسی عادلانه در اسناد بین‌المللی نسبت به جرایم و تخلفات انتظامی قضات نگارش شده است.

روش تحقیق: پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از لحاظ روش انجام توصیفی-تحلیلی است. روش گردآوری اطلاعات تلفیقی از مطالعات کتابخانه‌ای-اسنادی است.

یافته‌ها: در جریان رسیدگی به جرایم و تخلفات قضات، رعایت اصول دادرسی عادلانه برای قضاتی که خود مجریان قانون و حاکمان بر دعوای مردم هستند، به مراتب دارای اهمیت بیشتری است؛ چرا که فقدان دادرسی عادلانه و منصفانه در روند رسیدگی به تخلفات آن‌ها منجر به مخدوش شدن امنیت روانی و جایگاه اجتماعی آن‌ها می‌شود که به تبع آن می‌تواند به تضییع حقوق افرادی که برای حل و فصل اختلاف به آن‌ها مراجعه می‌نمایند، شود. **نتیجه‌گیری:** با بررسی قانون رسیدگی به تخلفات قضات در ایران، متأسفانه شاهد عدم رعایت برخی از حقوق مصوب در اسناد بین‌المللی و حقوق بشر در روند رسیدگی به تخلفات قضات هستیم.

کلیدواژه‌ها: حقوق بشر، اسناد بین‌المللی، دادرسی عادلانه، تخلفات انتظامی قضات.

۱. دانشجوی دوره دکتری تخصصی حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.

۲. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول). mrsh23@gmail.com

۳. استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.

مقدمه

اصول دادرسی عادلانه به معنای تضمینات کلی است که برای رعایت حقوق طرفین در جریان دادرسی انواع دعاوی نزد دادگاه‌های صلاحیت‌دار، مستقل، بی‌طرف و قابل‌پیش‌بینی در مکانیزم قضایی پیش‌بینی شده است. این تضمینات در صورت تحقق، سبب محدودیت اقتدار دولت در قبال افراد و در نتیجه، صیانت مناسب‌تر از حقوق افراد است. ادیان الهی به ویژه اسلام در طول تاریخ منادی اصول دادرسی عادلانه از جمله استقلال و بی‌طرفی، نظارت بر حسن انجام دادرسی، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها (قبح عقاب بلا بیان) اصل اباحه، اصل مساوات، اصل علنی بودن دادرسی، اصل برائت، اصل تفسیر به نفع صاحب حق و مواردی از این دست بوده‌اند. این در حالی است که اصطلاح دادرسی عادلانه به عنوان حقوق بشر از دو قرن پیش به نظام‌های موضوعه راه یافته است. اسناد جهانی و منطقه‌ای حقوق بشر نظیر اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ و میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی (ماده ۱۴) حق دادرسی عادلانه را به رسمیت شناخته‌اند و دولت‌ها را مکلف به اجرا و تضمین این حق برای تمام افراد نموده‌اند. مراجع انتظامی قضات هم مانند بقیه مراجع قضایی مکلف به رعایت این اصول در دادرسی‌های خود هستند، با این تفاوت که این مراجع به تخلفات انتظامی قضات رسیدگی می‌نماید. با عنایت به خطیر بودن منصب قضا، رعایت اصول دادرسی عادلانه مصوب در اسناد بین‌المللی در این مراجع به مراتب مهم‌تر می‌باشد، چرا که عدم رعایت این اصول برای قضات که خود مجریان قانون و حاکمان بر دعاوی مردم هستند، ممکن است امنیت روانی قضات را مخدوش نموده و به تبع آن، تضييع حقوق فردی که جهت حل و فصل اختلافات خود به آنها مراجعه می‌نمایند را در پی داشته باشد. لذا، هدف از این مقاله پاسخ به این سوال می‌باشد که آیا در جریان رسیدگی به تخلفات قضات که خود مجریان عدالت و حاکمان بر دعاوی مردم هستند، اصول دادرسی عادلانه رعایت می‌شود؟

۱- مفهوم دادرسی عادلانه

دادرسی عادلانه شامل مجموعه معیارها و تضمیناتی است که جهت رعایت حقوق طرفین در فرایند دادرسی انواع دعاوی نزد دادگاه‌های صلاحیت‌دار مستقل بی‌طرف و قابل‌پیش‌بینی در مکانیزم قضایی پیش‌بینی شده است (رستمی، ۱۳۸۸: ۸۹).

۲- اصول دادرسی عادلانه در اسناد و معاهدات بین‌المللی

اصول دادرسی عادلانه که ناظر به مرحله تحقیقات مقدماتی و دادرسی و اجرای حکم است، بر آیین دادرسی کیفری نظارت دارد و ضامن حقوق و آزادی‌های شهروندان است و همواره مورد نظر و توجه سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی حافظ و پاسدار حقوق بشر قرار گرفته است. حقوق دفاعی متهم را نمی‌توان حقوق اعطایی متهم دانست، بلکه حقوق ذاتی انسان هستند که ورود او به اجتماع برای وی تعیین نکرده است و حقوقی است که یک شهروند به طور طبیعی دارد؛ از جمله حق رعایت کرامت انسانی او، حق برخورداری از تضمینات اصل برائت و...

این حقوق مورد شناسایی ابنای بشر قرار گرفته‌اند و این شناسایی را می‌توان در تصویب مقرراتی چون اعلامیه حقوق امریکا در سال ۱۷۷۴ و قانون اساسی ۱۷۷۶ این کشور و اعلامیه حقوق بشر ۱۷۸۹ فرانسه و کد تحقیقات جنایی ۱۸۰۸ این کشور نظاره کرد، و در سطح بین‌المللی تصویب در منشور ملل متحد در ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ و اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ میلادی دریافت.

۲-۱- حق اطلاع از اتهام

هر کس دستگیر و یا بازداشت شود، باید فوراً از دلایلی که منجر به محرومیت وی از آزادی شده است، مطلع گردد. هدف نهایی از برقراری الزام در ماده ۵ (۲) کنوانسیون اروپایی مقرر کرده است که شخص بازداشت شده باید فوراً از دلایل اتهام مطلع گردد. عبارت فوراً در این سیاق عموماً برای موثر بودن و اجرائی شدن این حقوق، لازم است اطلاعات به زبانی که شخص می‌فهمد، ابلاغ گردد. هر شخصی که دستگیر و یا بازداشت می‌گردد و یا با اتهامی مواجه می‌شود و قادر به فهم یا تکلم با زبانی که از سوی مقامات مورد استفاده قرار می‌گیرد، نیست، حق دارد از موضوع به زبانی که حقوق خود و چگونگی استفاده از آنها را می‌فهمد، مطلع گردد. وی همچنین حق دارد تا به صورت کتبی نسخه‌ای از دلیل بازداشت، زمان بازداشت و انتقال به محل بازداشت، تاریخ و زمانی که وی نزد قاضی و دیگر مقاماتی که وی را دستگیر و یا بازداشت کرده‌اند، حاضر می‌شود و محلی را که در آن نگهداری می‌شود، در

اختیار داشته باشد (ابن علی، ۱۳۸۶: ۲۲). به نظر می‌رسد می‌توان این حق را به اطلاع محکوم از حکم محکومیت و حقوقی که در زمان بازداشت دارد نیز تعمیم داد.

۲-۲- حق داشتن وکیل

هر کس دستگیر و یا تحت بازداشت است و یا هر کسی که به ارتکاب جرمی متهم می‌گردد، حق دارد از معاضدت وکیل برخوردار گردد.

بر اساس مفاد قسمت دوم بند ۳ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و قسمت دوم بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپائی: «هر کس در مظان اتهام به ارتکاب جرمی واقع شود، حق دارد از وقت و تسهیلات مناسب به منظور آماده شدن برای دفاع و ارتباط با وکیلی که خود انتخاب کرده است، برخوردار باشد».

کمیتة حقوق بشر اعلام کرد که: «تمامی افراد بازداشت شده باید فوراً به وکیل دسترسی داشته باشند». کمیسیون آمریکایی نیز متذکر شد که «حق دفاع از خود نیازمند آن است که شخص متهم زمانی که بازداشت می‌شود، اجازه دریافت معاضدت حقوقی داشته باشد». دولت‌ها نیز در راستای اجرای تعهدات حقوق بشری خود، موظفند تا فرصتی را برای مشاوره و گفتگوی بازداشت شده با وکیل خود بدون تاخیر، انقطاع و یا سانسور تضمین نمایند (اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق ماده ۲۰(۴) b اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی رواندا).

۲-۳- حق دفاع

چنانچه شهروندی در معرض اتهام قرار گیرد، باید بتواند در دادگاه بی‌طرف و مستقل آزادانه از خود دفاع کند. «آزادی دفاع آن است که شخص بتواند در مورد اتهام‌هایی که علیه او طرح می‌شود، آزادانه از خود دفاع و رفع اتهام کند» (آخوندی، ۱۳۸۱: ۳۴۵).

بند ۱ ماده ۶ و ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به جز در موارد مقرر آیین دادرسی به حکم قانون، سلب حق حیات و آزادی فردی را به عنوان مصادیقی از حقوق طبیعی از سوی اشخاص حقیقی و یا حقوقی اعم از حقوق عمومی و خصوصی ممنوع اعلام کرده است.

حق برخورداری از زمان و تسهیلات کافی برای تدارک دفاع، جنبه‌ای مهم از اصل بنیادین تساوی سلاح‌ها می‌باشد. دفاع و تعقیب باید به گونه‌ای صورت گیرد که تضمین نماید هر دو طرف قضیه، فرصت‌های برابری را در تدارک و ارائه آنچه مدنظر دارند، در طول روند رسیدگی، در اختیار داشته باشند. این حق در مورد متهم و وکیل وی در تمامی مراحل رسیدگی اعمال می‌گردد. نکته ضروری در مورد این حق آن است که متهم بتواند برای دفاع با وکیل خود گفتگو نماید.

بر اساس مفاد قسمت دوم بند ۳ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و قسمت دوم بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی: «هر کس در مظان اتهام به ارتکاب جرمی واقع شود، حق دارد از وقت و تسهیلات مناسب به منظور آماده شدن برای دفاع و ارتباط با وکیل که خود انتخاب کرده است، برخوردار باشد».

کمیته حقوق بشر سازمان ملل در یک توضیح کلی اظهار داشته که تسهیلات مورد نظر عبارتند از امکان دسترسی به کلیه اسناد و دلایل موثر در دفاع و فرصت عقد قرارداد و کالت و مذاکرات لازم با وکیل منتخب.

۴-۲- حق برابری

برابری، مساوات، هم‌طرازی مترادف و در کنار هم آمده‌اند. برابری از اصول حقوق عمومی است؛ همه مردم صرف نظر از جنس طبقه، مذهب، ثروت و شغل باید از حقوق و تکالیف مساوی برخوردار باشند (هاشمی، ۱۳۸۳: ۸۵).

«تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند، و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار نمایند».

مطابق ماده‌ی ۷ اعلامیه‌های حقوق بشر: «همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و بالسویه از حمایت قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد و علیه هر گونه عملی که برای چنین تبعیضی به عمل آید، از حمایت یکسان قانونی برخوردار باشند».

ماده ۲۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز برای کشورهای عضو مقرر می‌دارد:

«کلیه اشخاص در مقابل قانون متساوی هستند و بدون هیچ گونه تبعیض، استحقاق حمایت بالسویه از قانون را دارند». منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها نیز در ماده‌ی سوم همه افراد را در مقابل قانون مساوی می‌داند و همه افراد را در برخورداری از حمایت قانون برابر می‌داند. ماده‌ی بیست و چهارم کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر نیز کلیه اشخاص را در مقابل قانون مساوی می‌داند و هیچ گونه تبعیضی را در برخورداری از حمایت قانون روا نمی‌داند.

ماده‌ی ۱۰ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در خصوص تساوی افراد در مقابل دادگاه چنین مقرر می‌دارد: «هر کس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش به وسیله دادگاه مستقل و بی‌طرفی منصفانه و علناً رسیدگی شود...» همچنین، بر اساس ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: «همه در مقابل دادگاه‌ها و دیوان‌های دادگستری متساوی هستند. هر کس حق دارد به اینکه دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح مستقل و بی‌طرف تشکیل و طبق قانون رسیدگی شود».

تمامی افراد حق دارند تا در همه دادگاه‌ها و دیوان‌ها برابر منظور گردند (ماده ۶۷ (۱) اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ماده ۱۴ (۱) میثاق حقوق مدنی و سیاسی). این حق کلی قواعد حقوقی نشان می‌دهد هر شخصی هم حق دسترسی برابر به دادگاه و هم حق رفتار برابر از سوی آن دادگاه را برخوردار است.

کمیته حقوق بشر اعلام داشته است که تضمین برابری مندرج در ماده ۱۴ (۱) میثاق حقوق مدنی و سیاسی نیازمند آن است که دولت‌ها دسترسی به تمامی حقوق مدنی و سیاسی را که از روی میثاق مورد حمایت قرار گرفته است، برای همه مردان و زنان تضمین نمایند. بند یک و سه ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به این اصل اشاره نموده است و مقرر می‌دارد: در بررسی هر اتهام کیفری، متهم حق دارد با تساوی کامل از تضمینات ذیل برخوردار شود: ب) برخورداری از تسهیلات و زمان کافی برای تهیه دفاعیه‌اش و برقراری ارتباط با وکیل انتخابی. همچنین، در ماده ۲۶ میثاق مذکور نیز به اصل کلی برابری اشاره شده است. تناظر هم به معنی مقابله نمودن و با هم در امری گفتگو کردن و جدال نمودن می‌باشد (دهخدا، ۱۳۷۷: ۶۱۳۸). برخی از حقوقدانان آن را همان اصل ترافیعی نامیده‌اند (آشوری، ۱۳۸۴: ۵۸). صرف‌نظر از اختلاف نظر حقوقدانان در معنی ترافع، تقابل تدافع یا تعادل ترافیعی

منظور برابری طرفین دعواست، به نحوی که در جلسه رسیدگی هر آنچه یکی از اطراف دعوا ادعا نماید یا ادله‌ای را به دادگاه ارائه نماید، بایستی به اطلاع طرف دیگر برسد تا او بتواند دلایل خود را ارائه و از خود دفاع کند. بند ۱ از ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر و قسمت (ه و د) از بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی اصل تناظر را به عنوان اصول دادرسی عادلانه پذیرفته‌اند.

۵-۲- حق تجدیدنظرخواهی

تجدیدنظرخواهی حقی است که برای هر کسی که به ارتکاب جرمی محکوم گردیده است، مقرر شده است. این حق مورد تأکید اسناد بین‌المللی حقوق بشری قرار گرفته است. ماده ۱۴ (۵) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۲۴ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی یوگوسلاوی سابق، ماده ۲۳ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی رواندا، ماده ۸۱ (b) اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به این مهم اشاره کرده‌اند. ماده هشتم کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر در بند «ح» حق پژوهش خواستن از حکم دادگاه عالی تر را تصریح می‌کند. ماده‌ی دوم از پروتکل الحاقی شماره هفت کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در بند ۱ خود مقرر کرده است: «هر فردی که در دادگاه محکوم به جرم کیفری شده باشد، حق دارد خواستار رسیدگی به اتهام یا حکم محکومیت خود در مرجع بالاتر گردد. اعمال این حق از جمله دلایلی که به لحاظ آنها دارای این حق است، تابع قانون خواهد بود».

۶-۲- اصل رفتار کرامت‌مدارانه با بزه‌دیده

اولین اقدام حمایتی که در فرایند دادرسی منصفانه در قبال بزه‌دیدگان صورت می‌گیرد، تضمین رفتار و برخورد منصفانه دست‌اندرکاران فرایند دادرسی با بزه‌دیده جرم می‌باشد. در اسناد بین‌المللی حقوق بشری از جمله بند ۴ اعلامیه اصول اساسی عدالت برای قربانیان جرم مقرر داشته: رفتار با بزه‌دیدگان باید با همدردی و احترام به شأن آنان همراه باشد؛ در بند ۳ ماده ۱۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز به مشارکت بزه‌دیدگان در فرایند دادرسی به منظور رعایت رفتار کرامت‌مدارانه تأکید شده است.

لذا، حفظ امنیت روانی و حفاظت فیزیکی و حفاظت هویتی از بزه‌دیده در جریان دادرسی در اسناد بین‌المللی مورد حمایت و تاکید قرار گرفته است. آنچه از این اصل منشأ می‌گیرد، می‌توان از: (۱) حق بزه‌دیده برای جبران خسارات وارده به وی در جریان دادرسی نام برد؛ چنانچه در بند اول ماده ۷۵ اساسنامه دیوان این حق به رسمیت شناخته شده است. (۲) حق مطلع شدن از جریان دادرسی و فرایند کیفری که در اسناد بین‌المللی و ماده ۶۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و بند ب قسمت ۲ ماده ۱۶ قواعد دادرسی به آن اشاره شده است. (۳) و حق مطلع شدن از حق بهره‌مندی از معاضدت حقوقی برای فرایند دادرسی منصفانه.

۳- ضمانت اجرایی تخلفات انتظامی قضات در ایران

قانونگذار در قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب سال ۱۳۹۰ در ماده ۱۳ به معرفی مجازات‌های مربوط به تخلفات و درجه‌بندی آن‌ها پرداخته است. در ماده مذکور مجازات‌ها به شرح ذیل می‌باشد:

- (۱) توبیخ کتبی بدون درج در سابقه خدمتی
- (۲) توبیخ کتبی با درج در سابقه خدمتی
- (۳) کسر حقوق ماهیانه تا یک سوم از یک ماه تا شش ماه
- (۴) کسر حقوق ماهیانه تا یک سوم از شش ماه تا یک سال
- (۵) کسر حقوق ماهیانه تا یک سوم از یک سال تا دو سال
- (۶) تنزل یک پایه قضایی و در مورد قضات نظامی، تنزل یک درجه نظامی یا رتبه کارمندی
- (۷) تنزل دو پایه قضایی و در مورد قضات نظامی، تنزل دو درجه نظامی یا دو رتبه کارمندی
- (۸) انفصال موقت از یک ماه تا شش ماه
- (۹) انفصال موقت از شش ماه تا یک سال
- (۱۰) خاتمه خدمت از طریق بازنشستگی با داشتن حداقل بیست و پنج سال سابقه و باز خرید خدمت در صورت داشتن کمتر از بیست و پنج سال سابقه
- (۱۱) تبدیل به وضعیت اداری و در مورد قضات نظامی، لغو ابلاغ قضایی و اعاده به یگان خدمتی

۱۲) انفصال دایم از خدمات قضایی

۱۳) انفصال دایم از خدمات دولتی.

۴- تخلفات انتظامی قضات

هر یک از مرتکبین تخلفات انتظامی مذکور با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب به یکی از مجازات‌های انتظامی درجه یک تا سیزده محکوم می‌شوند.

۴-۱- تخلفات کم‌اهمیت

براساس ماده ۱۴ قانون نظارت بر رفتار قضات، با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب، به یکی از مجازات‌های درجه یک تا چهارم مذکور در ماده ۱۳ محکوم می‌شوند:

۱- درج نکردن مشخصات خود یا امضاء نکردن زیر صورت‌جلسات، اوراق تحقیق و تصمیمات یا ناخوانا نوشتن یا به کار بردن کلمه یا عبارت سبک و ناپسند.

۲- عدم اعلام ختم دادرسی دادگاه و ختم تحقیقات در دادسرا یا تأخیر غیرموجه کمتر از یک ماه در صدور رأی و اجرای آن.

۳- عدم حضور عضو دادگاه در جلسه رسیدگی بدون عذر موجه یا شرکت نکردن وی در مشاوره و صدور رأی و امضای آن یا عدم تشکیل جلسه رسیدگی در روز مقرر بدون عذر موجه.

۴- عدم نظارت منتهی به بی‌نظمی متصدیان امور شعب مراجع قضایی بر عملکرد اداری شعب.

۵- عدم اعمال نظارت مراجع عالی قضایی نسبت به مراجع عالی و دادستان نسبت به دادیار و بازپرس از حیث دادن تعلیمات و تذکرات لازم و اعلام تخلفات، مطابق قوانین مربوط.

۶- بی‌نظمی در ورود به محل کار و خروج از آن یا عدم حضور در نوبت کشیک، جلسات هیئت‌ها و کمیسیون‌هایی که قاضی موظف به شرکت در آن‌هاست، بدون عذر موجه و بیش از سه مورد در ماه یا سه نوبت متوالی.

- ۷- غیبت غیرموجه و حداکثر به مدت یک تا پنج روز متوالی یا متناوب در یک دوره سه ماهه.
- ۸- اهمال در انجام وظایف محوله.
- ۹- اعلام نظر ماهوی قاضی قبل از صدور رأی.

۲-۴- تخلفات مهم

قانونگذار در ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ برای هر یک از تخلفات زیر با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب، به یکی از مجازات‌های انتظامی درجه ۴ تا ۷ محکوم خواهند شد:

- ۱- صدور رأی غیرمستند یا غیرمستدل
- ۲- غیبت غیرموجه از شش تا سی روز در یک دوره سه ماهه یا خودداری غیرموجه از عزیمت به محل خدمت یا ترک خدمت به مدت کمتر از سی روز.
- ۳- دستور تعیین وقت دادرسی خارج از ترتیب دفتر اوقات بدون علت موجه.
- ۴- تأخیر یا تجدید وقت دادرسی بدون وجود جهت قانونی و بدون ذکر آن.
- ۵- رعایت نکردن مقررات مربوط به صلاحیت رسیدگی اعم از ذاتی یا محلی.
- ۶- رفتار خارج از نزاکت حین انجام وظیفه یا به مناسبت آن.
- ۷- تأخیر غیرموجه بیش از یک ماه در صدور رأی و اجرای آن.
- ۸- عدم رعایت مقررات مربوط به تشکیل جلسه دادرسی و ابلاغ وقت رسیدگی.
- ۹- خودداری از اعلام تخلفات کارکنان اداری، ضابطان، وکلای دادگستری، کارشناسان رسمی دادگستری، مشاوران حقوقی قوه قضائیه و مترجمان رسمی به مراجع مربوط، در موارد الزام قانون.

۳-۴- تخلفات خیلی مهم

مرتکبان تخلفات زیر با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب، به یکی از مجازات‌های انتظامی درجه ۶ تا ۱۰ محکوم می‌شوند (طبق ماده ۱۶ قانون نظارت بر رفتار قضات، مصوب ۱۳۹۰):

- ۱- سوءاستفاده از اموال دولتی، عمومی و توقیفی.
- ۲- خودداری از اعتبار دادن به مفاد اسناد ثبتی بدون جهت قانونی.
- ۳- خودداری از پذیرش مستندات و لوایح طرفین و وکلای آنها جهت ثبت و ضبط فوری در پرونده.
- ۴- خودداری غیرموجه از عزیمت به محل خدمت در موعد مقرر یا ترک خدمت بیش از سی روز.
- ۵- استنکاف از رسیدگی و امتناع از انجام وظایف قانونی.

۴-۴- تخلفات خیلی خیلی مهم

مرتکبان هر یک از تخلفات زیر با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب، به یکی از مجازات‌های انتظامی درجه ۸ تا ۱۳ محکوم می‌شوند (بر اساس ماده ۱۷ قانون نظارت بر رفتار قضات، مصوب ۱۳۹۰):

- ۱- گزارش خلاف واقع و مغرضانه قضات نسبت به یکدیگر.
- ۲- اشتغال همزمان به مشاغل مذکور در اصل ۱۴۱ قانون اساسی یا کارشناسی رسمی دادگستری، مترجمی رسمی، تصدی دفتر ازدواج، طلاق، و اسناد رسمی و اشتغال به فعالیت‌های تجاری موضوع ماده ۱ قانون تجارت.
- ۳- خارج کردن مستندات و لوایح طرفین از پرونده.
- ۴- خروج از بی‌طرفی در انجام وظایف قضایی.
- ۵- پذیرفتن هرگونه هدیه یا خدمت یا امتیاز غیرمتعارف به اعتبار جایگاه قضایی.
- ۶- رفتار خلاف شأن قضایی.

۵- آئین دادرسی در رسیدگی به تخلفات انتظامی قضات در ایران

ماده ۳۷ لایحه قانونی سازمان دادرسی انتظامی قضات مقرر نموده است: دادرسی انتظامی در صورت شکایت ذینفع، اعلام گزارش مراجع رسمی، اعلام وزیر دادگستری یا دادستان کل کشور مشهودات و مسموعات و اطلاع دادستان انتظامی و یا دادیاران دادرسی انتظامی و

همچنین، ارجاع دادگاه انتظامی قضاات، شروع به بازپرسی و تعقیب می‌نماید (وفاقی، ۱۳۷۷: ۱۵۶-۱۵۷). فصل سوم از قانون نظارت بر رفتار قضاات مصوب سال ۱۳۹۰ به جهات قانونی شروع به تعقیب و رسیدگی به تخلفات قضاات می‌پردازد.

۱-۵- شیوه رسیدگی در دادرسی انتظامی

مطابق قانون نظارت بر رفتار قضاات مصوب سال ۱۳۹۰، دادرسی در معیت دادگاه عالی انجام وظیفه می‌نماید. ریاست دادرسی به عهده دادستان است که باید حداقل دارای بیست سال سابقه کار قضایی باشد و در ده سال اخیر خدمات خود، محکومیت انتظامی درجه ۳ یا بالاتر نداشته باشد. پس از اینکه شکوائیه از طریق مبادی قانونی به اطلاع دادرسی انتظامی قضاات رسید، توسط دادستان یا یکی از معاونین به یکی از شعب ارجاع و تحقیقات شروع می‌شود. قضاات دادرسی می‌توانند راجع به تخلف انتظامی از ذینفع، افراد مطلع و قاضی که تخلف منتسب به اوست، با رعایت شأن قضایی، توضیحات لازم را اخذ نمایند (م ۲۷ قانون نظارت بر رفتار قضاات). قضاات دادرسی در جهت انجام وظایف می‌توانند اطلاعات، اسناد و اوراق مورد نیاز را از مراجع قضایی - وزارتخانه‌ها - موسسات، شرکت‌های دولتی و موسسات عمومی غیردولتی مطالبه نمایند. مراجع مذکور مکلف‌اند به فوریت نسبت به اجابت خواسته اقدام و نتیجه را اعلام نمایند. عدم اجابت به موقع، تخلف اداری محسوب و متخلف یا مقام مسئول مراجع مذکور، به یک ماه تا یکسال انفصال از خدمات محکوم می‌شود (م ۲۶ قانون نظارت بر رفتار قضاات). در صورتی که دادیار پس از رسیدگی، عقیده به تعقیب داشته باشد و دادستان هم با وی موافق باشد، کیفرخواست تنظیم و پرونده جهت رسیدگی به دادگاه عالی ارسال می‌شود و چنانچه دادستان به منع یا موقوفی تعقیب انتظامی معتقد باشد، با اصرار دادیار به نظر خود، پرونده جهت حل اختلاف به دادگاه عالی ارسال می‌شود و رأی دادگاه متبّع خواهد بود. در سایر موارد، نظر دادستان لازم‌الاتباع است.

۲-۵- شیوه رسیدگی در دادگاه عالی انتظامی

دادگاه عالی و تجدیدنظر در تهران تشکیل می‌شود و بنا به تشخیص رئیس قوه قضائیه

دارای شعب متعدد است و شعبه دارای یک رئیس و دو مستشار است. دادگاه‌های مذکور به تعداد کافی عضو معاون دارند که در غیاب هر یک از اعضاء با دستور رئیس دادگاه عالی، وظیفه وی را انجام می‌دهند. رئیس، مستشاران و عضوهای معاون دادگاه‌های مذکور از بین قضات دارای بالاترین پایه قضایی توسط رئیس قوه قضائیه منصوب می‌شوند و باید حداقل دارای بیست و پنج سال سابقه کار قضایی باشند و در ده سال اخیر خدمت قضایی خود، محکومیت انتظامی درجه سه و بالاتر نداشته باشند. این قضات را به جز موارد مشمول اصل ۱۶۴ قانون اساسی نمی‌توان بدون تمایل آنان تغییر داد.

به تخلفات انتظامی قضات، در دادگاه عالی و به موجب کیفرخواست دادستان و در محدوده کیفرخواست رسیدگی می‌شود. رئیس شعبه اول دادگاه عالی پس از وصول پرونده، رسیدگی را به یکی از شعب ارجاع می‌نماید، شعبه پس از ثبت پرونده، نسخه‌ای از کیفرخواست را از طریق رئیس کل دادگستری استان در اسرع وقت و به نحو محرمانه به قاضی تحت تعقیب انتظامی ابلاغ می‌کند و نسخه دوم ابلاغ شده اعاده می‌گردد. قاضی یاد شده می‌تواند دفاعیات خود را به همراه مستندات ظرف مدت یک ماه، پس از ابلاغ ارائه نماید. زمان غیبت رئیس شعبه اول پرونده‌ها به ترتیب توسط رؤسای شعب بعدی ارجاع می‌شود. جلسات دادگاه عالی با حضور رئیس و دو مستشار تشکیل می‌شود و در صورت عدم حضور هر یک از آنان، عضو معاون جایگزین می‌گردد و رأی اکثریت، ملاک اعتبار است. در صورت درخواست دادستان با صلاحدید دادگاه، دادستان یا یکی از معاونان یا دایران به نمایندگی از وی به منظور دفاع از کیفرخواست و ادای توضیحات لازم در جلسه حضور می‌یابد.

آرای دادگاه عالی مبنی بر محکومیت قاضی به مجازات تا درجه پنج، قطعی و در سایر موارد توسط محکوم‌علیه و در مورد آرای براءت، توسط دادستان، ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه عالی تجدیدنظر است. تاریخ وصول پرونده در دبیرخانه دادرسی شروع مهلت اعتراض برای دادستان محسوب می‌شود. شیوه ابلاغ آراء مانند کیفرخواست می‌باشد. قاضی محکوم می‌تواند نسبت به تمامی احکام محکومیت قطعی، یا قطعیت یافته به مجازات درجه پنج به بالا که از دادگاه عالی یا تجدیدنظر صادر شده، در صورت وجود یکی از جهات اعاده دادرسی، درخواست اعاده دادرسی نماید. این درخواست حسب مورد به دادگاه عالی یا

تجدیدنظر صادر کننده رأی تقدیم و در صورت تجویز اعاده دادرسی، در همان شعبه رسیدگی می‌شود. جهات اعاده دادرسی مانند آئین دادرسی کیفری است. پس از صدور رأی، اجرای احکام قطعی دادگاه‌های عالی به عهده دادسرا می‌باشد.

۶- ارزیابی رعایت اصول دادرسی عادلانه در قانون رسیدگی به تخلفات قضات

۶-۱- حق قانونی بودن جرم و مجازات

با توجه به مفهوم اصل قانونی بودن جرم و مجازات آنچه در قانون نظارت بر رفتار قضات قابل توجه است، اینکه در برخی موارد تعریف واضح و مشخصی از جرم و تخلف صورت نگرفته و امکان تفسیر موسع از مفاهیم آن وجود دارد؛ به طور مثال، قانونگذار در بند ۶ ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات (رفتار خارج از نزاکت قاضی در حین انجام وظیفه یا به مناسبت آن) را به عنوان تخلف معرفی نموده، ولی تعریفی از آن ارائه نداده است و آن را مقید به جرم بودن عمل هم ندانسته است. از آنجایی که نزاکت و ادب امری انتزاعی است و در زمانها و مکان‌های مختلف مفهوم متغیری دارد و از نظر افراد و طبقات مختلف اجتماعی تعابیر مختلفی دارد. لذا معرفی کردن آن به عنوان تخلف بدون تعریف مصادیق آن یا مقید نکردن به جرم بودن عمل از قانونگذار اسلامی دور از انتظار است. در واقع، عام و کلی بودن مفاهیم، انتزاعی بودن آن‌ها و قابل تفسیر موسع بودن قانون از ایرادات وارده بر این ماده است.

در بند ۶ ماده ۱۷ قانون مذکور، قانونگذار رفتار خلاف شأن قضایی را به عنوان تخلف معرفی کرده و مجازات سنگین تا انفصال دایم از خدمات دولتی را برای آن پیش‌بینی نموده است. اگرچه قانونگذار قبلاً تعریفی از این رفتار ذکر نکرده بود و بعداً در تبصره‌ای مفهوم آن را تبیین نمود، ولی تعریف خلاف عرف مسلم قضات هم مفهومی کلی و انتزاعی و قابل تفسیر موسع است؛ و می‌توان گفت در برخی موارد مجازات غیر عادلانه و غیر منصفانه است و تناسبی بین عمل و مجازات دیده نمی‌شود. در این ماده نیز قانونگذار عمل را مقید به جرم بودن آن دانسته و همان که خلاف عرف مسلم قضات باشد، واجد مفهوم مجازات انفصال دایم از مشاغل دولتی معرفی نموده است؛ به عنوان مثال، اگر قاضی در اوایل خدمت خود برای کمک به وضعیت معیشت خود بعد از اتمام وقت اداری، به عنوان راننده شخصی فردی

ثروتمند مشغول شود، این رفتار خلاف عرف مسلم قضات محسوب می‌شود و قابل سرزنش می‌باشد یا اگر شخص قاضی وسایل اضافه و کتاب‌های خود را در خیابان به حراج بگذارد و فریاد حراج است، حراج سر دهد، این رفتار مذموم و ناپسند از طرف همه قضات می‌باشد. ولی آیا این رفتار باید مجازات محرومیت از کلیه مشاغل دولتی برای همیشه را در پی داشته باشد! البته، لازم به ذکر است که تاکنون چنین احکام غیر منصفانه از جانب قضات شریف و ارجمند دادگاه‌های عالی انتظامی قضات مشاهده نشده، ولی در اینجا سخن از نقص و ایراد سیاست جنایی تقنینی است، نه رویه قضایی موجود. همچنین، تعلیق قاضی قبل از اثبات جرم برای رعایت مصونیت قاضی برخلاف اصل براءت می‌باشد.

۲-۶- حق دادرسی علنی و دفاع متهم

در خصوص رسیدگی به تخلفات انتظامی قضات طبق مواد ۲۹ و ۳۴ قانون نظارت بر رفتار قضات، آنچه ملاحظه می‌شود، عدم اجرای اصل تناظر و ترافع در مرحله تعقیب در دادرسی انتظامی قضات می‌باشد؛ زیرا طبق این مواد، شاکی حق ارسال مدارک و ارائه ادله اثباتی برای شکایت خود علیه قاضی را دارد و حق پیگیری در دادرسی انتظامی قضات نیز برای شاکی لحاظ شده است، اما تکلیف قانونی برای دادیار و دادستان انتظامی قضات جهت آگاه نمودن قاضی مشتکی عنه از شکایت تنظیمی و اتهام انتسابی وجود ندارد. قانونگذار صرفاً اختیار اخذ توضیح و احضار قاضی را برای دادستان و دادیار انتظامی قضات در نظر گرفته است، حتی در جایی که بین دادیار و دادستان دادرسی انتظامی قضات در خصوص تخلف شمردن عمل انتسابی به قاضی مشتکی عنه اختلاف نظر پیش بیاید و پرونده به دادگاه ارسال گردد، ممکن است هنوز قاضی مشتکی عنه از موضوع بی‌خبر باشد و صرفاً پس از صدور کیفرخواست و ارسال آن به دادگاه عالی انتظامی قضات و ارجاع به یکی از شعب، نسخه‌ای از کیفرخواست از طریق رئیس کل دادگستری استان و به نحو محرمانه به قاضی تحت تعقیب ابلاغ می‌شود و امکان دفاع ظرف یک ماه پس از ابلاغ برای او در نظر گرفته شده است.

در واقع، در مرحله دادرسی و قبل از صدور کیفرخواست برای قاضی، تکلیف قانونی برای قاضی دادرسی انتظامی قضات برای مطلع نمودن قاضی از اتهام خود و حق دفاع و شنیدن اظهارات

وی وجود ندارد. این نکته وقتی بیشتر نمود پیدا می‌کند که در تخلفات قضات (نداشتن عذر موجه) به عنوان شرط لازم برای وقوع تخلف می‌باشد، در حالی که امکان دفاع و اخذ اظهارات به قاضی مشتکی‌عنه داده نمی‌شود تا مشخص شود آیا واقعاً قاضی عذر موجهی داشته یا خیر؟ به نظر می‌رسد در دادسرای انتظامی، قضات عذر موجه را به عنوان شرط وقوع تخلف نمی‌شمرند، بلکه تخلف را محرز و عذر موجه قاضی را از عوامل رافع مسئولیت کیفری قاضی در دادگاه برمی‌شمارند. در حالی که در عوامل موجهه جرم از آنجا که عمل ارتكابی جرم محسوب نمی‌شود اگر پرونده در مرحله تحقیقات مقدماتی باشد، قرار منع پیگرد صادر می‌شود و اگر در مرحله رسیدگی و صدور حکم باشد، حکم به برائت متهم صادر خواهد شد. اما در عوامل رافع مسئولیت کیفری، تصمیم قضایی واحدی برای همه موارد اتخاذ نمی‌شود چنانچه در برخی موارد مثل اجبار، قرار موقوفی و در مورد اشتباه، قرار منع تعقیب یا حکم برائت صادر می‌شود. با وجود اختلاف نظر علمای حقوقی در خصوص بار اثبات عوامل توجیه‌کننده جرم و عوامل رافع مسئولیت کیفری، نظر نگارنده پیرو آن دسته از حقوقدانانی است که اثبات وقوع جرم با تمام ارکان و عناصر آن و فقدان هر علتی که به ادعای متهم موجب برائت یا عدم مسئولیت وی می‌شود را به عهده مقام تعقیب می‌داند. به عبارت دیگر، آنها هم باید وجود مقتضی تعقیب (جرم و تخلف) را اثبات کنند و هم نبود مانع تعقیب (عوامل موجهه جرم و عوامل مسئولیت کیفری) را تا هنگامی که آن دو ثابت نشده‌اند، اصل برائت همچنان به نفع متهم پابرجاست. رویه قضایی کشورهای بلژیک، ایتالیا، چک، اسلواکی، آلمان، انگلیس، به این نظریه گرایش دارند (آشوری، ۱۳۷۹: ۲۱۵). با این توضیح لازم است در مواردی که عذر موجه به عنوان شرط وقوع تخلف برای قضات معرفی شده قبل از صدور کیفرخواست و در مرحله تعقیب اظهارات قاضی اخذ و اصل تناظر و ترافع کیفری لحاظ گردد.

۳-۶- حق برابری سلاحها

در خصوص قانون نظارت بر رفتار قضات و در برخورد قانونگذار ایران با تخلفات انتظامی قضات، با بررسی مواد قانونی این همسنگی و هم‌طرازی بین دادستان و قاضی متهم یا شاکی انتظامی و قاضی مشتکی‌عنه در دادسرای انتظامی قضات و در مرحله قبل از صدور

کیفرخواست ملاحظه نمی‌شود، چرا که همانطور که در مبحث قبلی توضیح داده شد، قاضی مشتکی‌عنه در اکثر موارد تا قبل از ارسال کیفرخواست صادره علیه وی به دادگاه عالی انتظامی قضات، اطلاعی از اتهام خود و به تبع آن، حق دفاع از خود را ندارد. یا حداقل الزامی قانونی برای دادسرای انتظامی قضات برای اطلاع‌رسانی به قاضی مشتکی‌عنه وجود ندارد و به عنوان موضوعی اختیاری برای اطلاع‌رسانی به قاضی مشتکی‌عنه برای دادسرای انتظامی قضات در نظر گرفته شده است و این در حالی است که شاکی تمام ادله و مدارک مثبت ادعای خود را به دادسرا ارسال نموده است و در جهت اخذ دفاع قاضی در این مرحله، الزامی برای دادسرای انتظامی قضات جهت اخذ مدارک و دفاعیات مشتکی‌عنه وجود ندارد.

در مواردی که علت تخلف گزارش شده برای قاضی (رفتار خلاف شأن یا خارج از نزاکت) بوده و یا تخلفاتی که نداشتن عذر موجه شرط وقوع تخلف شناخته شده، خلاء قانونی این الزام دادسرای انتظامی قضات برای اخذ دفاعیات قاضی مشتکی‌عنه بیشتر ملاحظه می‌شود و عدم لحاظ اصل برابری سلاحها در روند دادرسی و رسیدگی به تخلفات قضات مشهود می‌گردد. همچنین، مستند به ماده ۳۶ قانون نظارت بر رفتار قضات به جز مواردی که احکام دادگاه عالی انتظامی قضات قطعی می‌باشد، آرای صادره توسط محکوم‌علیه قابل اعتراض است و شاکی حق اعتراض ندارد؛ در خصوص آرای صادره مبنی بر برائت متهم، صرفاً توسط دادستان قابل اعتراض در دادگاه عالی تجدیدنظر می‌باشد. ملاحظه می‌شود که در اینجا نیز همسنگی و هم‌طرزی بین شاکی و متهم در خصوص حق اعتراض و تجدیدنظرخواهی وجود ندارد و آرای دادگاه عالی انتظامی قضات در تمام موارد برای شخص شاکی قطعی و غیرقابل اعتراض می‌باشد. همچنین، با عنایت به مواد ۳۶ و ۳۷ قانون نظارت بر رفتار قضات، حق اعتراض نسبت به احکام محکومیت تا درجه ۵ از قاضی سلب شد و فقط در خصوص مجازات‌های درجه ۵ به بالا قابل اعتراض و تجدیدنظرخواهی معرفی گردیده و با توجه به درجه‌بندی مجازات‌ها در مواد ۱۴ و ۱۵ قانون مذکور، تعداد زیادی از تخلفات در نظر گرفته شده دارای احکام قطعی و غیرقابل اعتراض هستند و با سابقه سلب حق دفاع قبل از صدور کیفرخواست برای قاضی یک نابرابری و بی‌عدالتی برای قاضی مشتکی‌عنه رقم می‌خورد؛ و به نظر می‌رسد قانونگذار باید به این برابری سلاح‌های طرفین توجه بیشتر نماید.

۴-۶- حق کرامت انسانی

در خصوص رسیدگی به تخلفات قضات نیز برای حفظ حرمت و کرامت منصب قضا، دادگاه خاصی که مرکب از قضات عالی مرتبه با سوابق قضایی بالا هستند، در نظر گرفته شده و در ماده ۳۴ قانون نظارت بر رفتار قضات در خصوص ابلاغ کیفرخواست به قاضی متهم متخلف در راستای حفظ کرامت مقام و منصب قضا، ابلاغ را از طریق رئیس کل دادگستری استان و به نحو محرمانه به قاضی تحت تعقیب انتظامی، انجام می‌دهند. همچنین، وفق تبصره ماده ۴۰ قانون مذکور در خصوص احضار قاضی به عنوان شاهد و مطلع، فقط از طریق رئیس کل دادگستری استان و بصورت محرمانه انجام می‌شود؛ و بدون رعایت این مقررات، احضار و جلب قاضی ممنوع شناخته شده و مرتکب به مجازات بازداشت غیرقانونی محکوم می‌شود. لذا، ملاحظه می‌شود در برخورد با جرایم و تخلفات انتظامی قضات در روند دادرسی، رعایت کرامت انسانی مورد عنایت قانونگذار ایران بوده است.

۵-۶- حق داشتن وکیل در تمام مراحل دادرسی

در نظام تقنینی ایران، کلیه متهمان (اعم از قضات متهم) و افراد عادی می‌توانند از وکیل گزینشی در همه مراحل فرایند کیفری و از وکیل رایگان فقط در مرحله دادرسی استفاده نمایند، تا از این رهگذر وکیل آنان در برابر دستگاه قضایی به دفاع از حقوق متهمان مبادرت ورزد (هاشمی، ۱۳۹۲: ۸۵).

در خصوص تخلفات انتظامی قضات، صراحتاً حق داشتن وکیل برای قاضی مشتکی‌عنه قید نشده، لذا بنا به اصول کلی موجود و حقوق مصوب برای همه افراد، قضات هم از داشتن این حق محروم نمی‌شوند. اگر صرفاً فلسفه استفاده از حق وکیل را به علت اطلاعات حقوقی و قانونی وکیل بدانیم، پس قاضی متهم برای دفاعیات خود نیازی به انتخاب وکیل ندارد، ولی با توجه به رعایت کرامت انسانی و احترام به منصب قضا و نظریه فقها مبنی بر اینکه افراد با شأن و منزلت در دعاوی خود وکیل اختیار کنند و از مجادله پرهیز کنند و در مقابل متخاصم خود قرار نگیرند، ضرورت حق انتخاب وکیل برای قضات مشخص می‌شود. به نظر می‌رسد تصریح اصل موجود در قانون نظارت بر رفتار قضات لازم باشد.

۶-۶- حق جبران خسارت

در خصوص برخورد با تخلفات انتظامی قضات در قانون ایران وفق قانون نظارت بر رفتار قضات، هرگاه قاضی در مظان ارتکاب جرم عمدی قرار گیرد و دلایل بر توجه اتهام بر وی باشد و در مورد جرایم غیر عمدی، اگر تعقیب یا اجرای حکم مستلزم جلب یا بازداشت قاضی باشد، دادستان تعلیق وی از سمت قضایی را از دادگاه عالی تا صدور رأی قطعی از مراجع ذیصلاح و اجرای آن تقاضا می‌نماید. قاضی تعلیق شده در ایام تعلیق از یک سوم تمام حقوق و مزایا برخوردار و در صورت برائت یا منع تعقیب، مستحق دریافت مابقی آن است. ملاحظه می‌شود که در برخورد با تخلفات انتظامی قضات در قانون ایران در خصوص جبران خسارات وارده بر قاضی صرفاً به همین موضوع بسنده شده و حقوق ایام تعلیق در صورت برائت به قاضی داده می‌شود. آنچه از مجموع مباحث ذکر شده منتج می‌گردد، آن است که در قانون ایران در برخورد با تخلفات انتظامی قضات، اصل جبران خسارت بزه‌دیده مورد توجه قانونگذار نبوده و در خصوص جبران خسارت مادی و معنوی وارده بر قاضی مشتکی‌عنه در فرایند دادرسی و تعلیق این اصل پذیرفته شده به عنوان اصول دادرسی عادلانه و منصفانه در اسناد بین‌المللی و اسلام مغفول مانده است. بدیهی است قاضی در حال خدمت، با آن همه مشغله کاری و تحمل مشقت به پشتوانه جایگاه اجتماعی و آبرویی که در نزد مردم دارد، پس از تعلیق از منصب قضا مورد اتهام و انگ مجرمانه قرار گرفته و دیگر پس از برائت یا منع تعقیب، کرامت و جایگاه قبلی را در نزد مردم و همکاران نخواهد داشت. لذا، ضروری است قانونگذار اسلامی به این مهم توجه و مقرراتی را پیش‌بینی نماید.

نتیجه‌گیری

اصول دادرسی عادلانه که در اسناد بین‌المللی و اسلامی در قانون اساسی پذیرفته شده، عبارتند از: اصل برائت، اصل علنی بودن دادرسی، اصل قانونی بودن مرجع قضایی، اصل استقلال قضایی، اصل بی‌طرفی قضایی، اصل دادرسی بدون تأخیر غیرموجه، اصل تساوی سلاحها، اصل تناظر و ترافع کیفری، اصل رفتار کرامت‌مدارانه با بزه‌دیده و منع شکنجه- اصل قانونی بودن جرم و مجازات. در قوانین ایران، در برخورد با جرایم و تخلفات انتظامی

قضات اکثراً اصول دادرسی عادلانه در روند رسیدگی اجرا می‌شود، اما در دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضات در جریان دادرسی بر تخلفات انتظامی قضات، برخی از اصول دادرسی عادلانه مثل اصل تساوی سلاحها و تناظر و ترافع کیفری و قانونی بودن جرم و مجازات و اصل جبران خسرت بزه‌دیده کاملاً رعایت نمی‌شود؛ به طوری که برخلاف اصل قانونی بودن جرم و مجازات که قانونگذار باید اعمال مجرمانه را صراحتاً در قانون تعیین نماید و مجازات تعیین شده را معرفی نماید، در قانون نظارت بر رفتار قضات، مثلاً رفتار خلاف شأن و خارج از نزاکت حین انجام وظیفه مبهم است و قانونگذار تشخیص آن‌ها را به عرف قضات و دادگاه عالی انتظامی قضات و سلیقه آنها واگذار و تفویض نموده است. و در برخی موارد حتی اگر چنین رفتارهایی جرم نباشند، به عنوان تخلف و دارای مجازات خیلی سنگین تا حد انفصال دایم از مشاغل دولتی معرفی نموده است.

همچنین، در مورد اصل تساوی سلاحها و برابری طرفین در داشتن حق و کیل و حق دفاع و اصل ترافع و تناظر کیفری در فرایند رسیدگی به تخلفات قضات، ملاحظه می‌شود که تا قبل از صدور کیفرخواست برای قاضی متخلف بعضاً قاضی اطلاعی از شکایت شاکی یا اتهامات انتسابی ندارد، در حالی که شاکی حق ارائه ادله و مستندات و پیگیری شکایت و مراجعه به دادسرای انتظامی قضات و حق داشتن و کیل را دارد. همچنین، حق تجدیدنظر خواهی از آرای دادگاه‌های عالی انتظامی قضات در موارد غیر قطعی فقط برای قاضی محکوم شناخته شده و شاکی حق اعتراض ندارد. همچنین، در خصوص جبران خسارات وارده بر قاضی صرفاً به همین موضوع بسنده شده و حقوق ایام تعلیق در صورت برائت به قاضی داده می‌شود. آنچه از مجموع مباحث ذکر شده منتج می‌گردد، آن است که در قانون ایران در برخورد با تخلفات انتظامی قضات اصل جبران خسارت بزه‌دیده مورد توجه قانونگذار نبوده و در خصوص جبران خسارت مادی و معنوی وارده بر قاضی مشتکی‌عنه در فرایند دادرسی و تعلیق، این اصل مغفول مانده است. بنابراین، اصلاح قانون نظارت بر رفتار قضات در موارد ذیل پیشنهاد می‌شود:

۱- پس از اعلام شکایت شاکی خصوصی یا اعلام تخلف یا جرم علیه قاضی مراتب به اطلاع وی رسانده شود و حق دفاع و مهلت مناسب برای ارائه ادله و مدارک و مستندات قبل از صدور کیفرخواست به وی داده شود (رعایت اصل برابری سلاحها و تناظر و ترافع کیفری).

- ۲- رفتار خلاف شأن و نزاکت قاضی در صورتی که اولاً در قوانین مجازات اسلامی جرم‌انگاری شده باشد، ثانیاً، ارتکاب این جرم توسط قاضی در حدی باشد که قاضی را از صلاحیت قضاوت خارج نماید و به عنوان تخلف شناخته شود. در غیر این صورت، بنا به عرف متغیر و زمان و مکان و سلايق شخصی تخلف محسوب نشود. در ضمن، مجازات آن تعدیل و متناسب شود (اصل قانونی بودن جرم و مجازات و تناسب بین آنها).
- ۳- قاضی متهم جهت ارائه ادله و دفاعیات، حق معرفی وکیل قبل از صدور کیفرخواست و بعد از آن را داشته باشد.
- ۴- حق اعتراض و تجدیدنظرخواهی نسبت به آرای غیرقطعی دادگاه عالی انتظامی قضات برای شکات در نظر گرفته شود (حق برابری سلاح‌ها و حق اعتراض).
- ۵- جبران خسارت مادی و معنوی برای قاضی که متهم به تخلف یا جرم گردیده و پس از آن منتهی به صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت می‌شود (اصل جبران خسارت بزه‌دیده ناشی از اشتباه دادرسی انتظامی قضات که کیفرخواست نموده).

تشکر و قدردانی

از عزیزانی که در فرآیند ویراستاری و صفحه‌آرایی این مقاله همکاری و راهنمایی داشتند، کمال تشکر و امتنان را دارد.

منابع

- آخوندی، محمود (۱۳۷۹). آئین دادرسی کیفری، جلد چهارم. چاپ دوم. قم: انتشارات اشراقی،
- آشوری، محمد (۱۳۸۴). آئین دادرسی کیفری، جلد اول. چ اول. تهران: نشر سمت.
- ابراهیمی جویباری، عبدالحمید (۱۳۹۰). اصول دادرسی عادلانه در رسیدگی به تخلفات قضات، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ابن‌علی، داوود (۱۳۸۶). معیارهای عادلانه دادرسی در اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جزا، دانشگاه شهید بهشتی تهران.
- اشراقی، محمود و زراعت، عباس (۱۳۹۷). اصل توافقی بودن محاکمات کیفری در حقوق ایران، مجله حقوقی دادگستری شماره ۱۰۱ - دوره ۸۲، صص ۳۵-۱۱.
- امید، جلیل (۱۳۷۹). حقوق متهم در دادگاه با تکیه بر اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای مربوط به حقوق بشر، مجله کانون وکلای دادگستری، شماره ۱۷۱، صص ۷۱-۴۳.
- توسلی نائینی، منوچهر؛ خسروشاهی، قدرت‌الله و نصراللهی، زهره (۱۳۹۵). اصل برابری سلاحها در مرحله تحقیقات مقدماتی در قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و اسناد بین‌المللی حقوق بشر، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۰، شماره ۹۴، صص ۹۴-۷۱.
- جمال لیوانی، فتح‌الله (۱۳۹۴). مسئولیت انتظامی قضات در مراحل دادرسی براساس قانون نظارت بر رفتار قضات، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی شاهرود.
- خالقی، علی (۱۳۹۷). نکته‌ها در قانون آئین دادرسی کیفری: متن کامل تطبیق و تصحیح شده قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۴/۱۲/۱۳۹۲ به همراه بیش از هزار نکته درباره مواد آن، چ ششم، نشر شهر دانش.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا، زیر نظر: دکتر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، چاپ دوم. تهران، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- ذاکر حسینی، محمدحسین (۱۳۸۳). جایگاه سکوت در حقوق اسلامی، مجله حقوقی دادگستر، شماره ۱۶، صص ۵۸-۵۰.
- رستمی نجف‌آبادی، حامد و ناصر، مهدی (۱۳۹۷). تحلیل حقوقی ماهیت خسارت معنوی و طرق جبران آن در پرتو آرای فقهی، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دوره ۱۱، شماره ۳، صص ۷۳-۴۹.

- رستمی، ولی، آقای طوق و مسلم، لطفی، حسن (۱۳۸۸). دادرسی عادلانه در مراجع اختصاصی اداری ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات گرایش.
- شاملو، مجید و مرادی، مجید (۱۳۹۳). سیاست‌زدایی از مظنونان، متهمان، محکومان بی‌گناه: جایگاه حقوقی، فرایند عملی، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۸، شماره ۸۹، صص ۲۴۰-۲۰۵.
- صدیقی، مبینا (۱۳۹۷). «اصل تساوی سلاح‌ها» رکن اصلی دادرسی عادلانه، روزنامه جوان آنلاین، ۹ مرداد.
- طهماسبی، جواد (۱۳۹۰). فرایند نظارت انتظامی بر رفتار قضات، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۶، صص ۲۲۹-۲۰۹.
- فضائی، مصطفی (۱۳۹۳). جایگاه اصول دادرسی عادلانه در حقوق بشر و دکتربین قضایی اسلام، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال اول، شماره ۱، صص ۱۷۸-۱۵۹.
- کوبی، عاطفه (۱۳۹۱). نظارت بر رفتار و عملکرد قضات از منظر مقررات آئین دادرسی مدنی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، واحد بین‌الملل.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۷۸). قاعده قبح عقاب بلا بیان و تهیه آن با اصل قانونی بودن مجازات، مجله پژوهش‌های فلسفی کلامی، دوره ۱، شماره ۱، صص ۹۲-۷۷.
- مظفری، میثم (۱۳۹۲). بررسی تخلفات انتظامی و جرایم مرتبط به شغل و وظیفه مقامات قضایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان.
- مظهری، محمد؛ ناصری، علیرضا و جنگجوی، فرهاد (۱۳۹۶). تحلیلی بر بایسته‌های امر دادرسی عادلانه در قانون رسیدگی به تخلفات رسیدگی به تخلفات اداری، فصلنامه علمی تخصصی حقوق عمومی، شماره ۱ و ۲ جدید، شماره ۱۳ پیاپی، صص ۱۶۸-۱۵۳.
- وفاقی، داریوش (۱۳۷۷). نظارت انتظامی بر دستگاه قضایی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۲، صص ۱۵۶-۱۵۷ و ۱۶۹.
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۲). حمایت‌ها و تضمینات حقوق بشر در حقوق داخلی و نظام بین‌المللی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۸، صص ۸۱-۱۳.